گفت‌وگوی «جوان» با طلبه فعال فرهنگی در سیره‌نویسی شهدا

خاطرات شهدا را به مخاطب می‌رسانیم

گفت‌وگو
زینب امجدیان

حجت‌الاسلام مهدی منصوریان طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم و فعال فرهنگی در حوزه سیره‌نویسی شهداست که آثار زیادی از وی تاکنون منتشر شده است. داستان ویژه نوجوانان به نام «رزمنده قاچاقی»، داستان‌های طنز با موضوع «نماز»، مجموعه سه جلدی «شهدای روحانی مدافع حرم»، مجموعه چهار جلدی «شهدای دانشجو»، «طنز منبر» و ویژه روحانیون هم در کارنامه وی مشاهده می‌شود. با وی درباره کتاب «ازدواج آگاهانه» در زمینه خاطرات شهدا به گفت‌وگو نشستیم.

آثار زیادی از شما تاکنون به بازار نشر عرضه شده است. چطور شد موضوع شهدا را برای نوشتن انتخاب کردید؟

با توجه به اینکه از ۱۰ سال قبل در مؤسسه روایت سیره شهدا مشغول کار هستم، عمده کتاب‌های من در حوزه خاطرات، داستان و زندگینامه شهدا بوده است. کتاب «ازدواج آگاهانه» جزو کتاب‌های آخر از مجموعه کتاب‌هایی است که تا الان چاپ شده. بعد از آن هم دو کتاب دیگر زیر چاپ رفته است که مربوط به خاطرات شهیدان مدافع حرم «سعید بیاضی‌زاده» و «محمدامین کریمیان» است.

چطور به موضوع ازدواج در سیره شهدا برای انتشار کتاب رسیدید؟

سال ۸۷ چند کتاب مؤسسه روایت فتح که اختصاص به مصاحبه با همسران شهدا مثل شهیدان چمران، همت، باکری و چند نفر دیگر بود را مطالعه می‌کردم که به موضوعاتی برخورد کردم که در زندگی معمولی ما دیده نمی‌شود ولی شهدا به آنها دقت داشتند. مثل جهیزیه ساده، مهریه کم و امثالهم. به ذهنم رسید می‌شود یک «فلش‌کارت» از این خاطرات استخراج کرد. فلش‌کارت عنوان بسته‌هایی است که شامل ۲۰ تا ۳۰ کارت هستند. روی هر کارت یک خاطره و یک تصویر از شهید قرار می‌گرفت. همان سال فلش‌کارت «دو نیمه سیب» را با همکاری مؤسسه مطاف عشق تولید کردیم. استقبال بسیار خوبی هم به دنبال داشت و حدود ۸۰ هزار نسخه تولید شد. سال ۹۶ دوستان مؤسسه مطاف تصمیم گرفتند آن فلش‌کارت را کامل‌تر و به‌روز کنند و تحت عنوان «ازدواج آگاهانه» منتشر کنند که ابتدا با همکاری دوستان، اساتید و راویان سیره شهدا، موضوعاتی که در حوزه ازدواج و تشکیل خانواده مهم و کاربردی بودند را احصا کردیم، سپس کتاب‌های خاطرات سرداران، شهدای دفاع مقدس، شهدای انقلاب اسلامی و از جمله علمای شهید را مطالعه کردم. خاطرات زیادی جمع‌آوری شد ولی چون قرار بود خاطرات کوتاه، کاربردی و کلیدی باشند، از حجم خاطرات کم کردیم تا به حدود ۱۱۴ خاطره رسیدیم.

مقام معظم رهبری نیز بر پرداختن به موضوع ازدواج شهدا از سوی نویسندگان تأکید داشتند. در حقیقت این کار شما لبیک به رهنمود ایشان هم هست.

بله البته ما ایده این کتاب را از سال ۸۹ در ذهن داشتیم ولی چون درگیر تولیدات دیگری شده بودیم، عملاً نگارش نهایی این کتاب به سال ۹۵ و ۹۶ افتاد. در همان ایام هم بود که مقام معظم رهبری در دیدار با برگزارکنندگان کنگره شهدای یکی از استان‌ها، به این موضوع اشاره کردند. وقتی این سخن حضرت آقا را شنیدم، خیلی خوشحال شدم. فهمیدم دقیقاً کاری را انجام داده‌ایم که حضرت آقا مدنظر داشته‌اند و به انجام آن سفارش کرده‌اند. حالا خوب است متن بیانات ایشان در این باره را برای خوانندگان بخوانم. رهبر انقلاب فرموده بودند: «وضعِ عادیِ زندگی کردن شهدا چه‌جوری بوده؟ فرض بفرمایید ازدواج‌شان؛ در این خاطرات شهدا که زندگینامه شهدا [است] - حالا تا آن مقداری که بنده دیده‌ام و خوانده‌ام و نگاه کرده‌ام - در چند مورد بحث ازدواج اینها مطرح می‌شود؛ چگونگی ازدواج اینها، رفتار اینها در گزینش همسر - دنبال چه‌جور همسری بودند - بعد مراسم ازدواج، بعد نوع رفتار با خانواده‌ها، اینها همه قلّه‌های اخلاق اسلامی است. امروز ما گرفتاریم؛ ما امروز به این چیزها احتیاج داریم. امروز جوان ما برای ازدواج، برای گزینش همسر چه‌جوری فکر می‌کند و چه‌جوری باید فکر کند؟ آن الگو را باید در مقابل او نگه داشت؛ اینها الگو هستند، شهدای ما الگو هستند.» امیدوارم طبق فرموده مقام معظم رهبری، توانسته باشیم الگویی از زندگی شهدا را پیش پای نسل جوان قرار دهیم و آرزومندم این تلاش‌ها به مدد اهل بیت علیهم‌السلام و شهدای والامقام برای جوانان اثرگذار باشد.

سبک نگارش کتاب «ازدواج آگاهانه» چگونه است؟

کتاب‌های خاطراتی که ما کار کردیم با این هدف به نگارش درآمد که مخاطب جوان و کم‌حوصله و کتاب‌نخوان را با خودش همراه کند. به همین خاطر خاطرات را در نهایتِ اختصار و بدون پرداخت‌های ادبی و توصیفات اضافه، بازنویسی کردیم طوری که مخاطب در یکی دو دقیقه می‌تواند چند خاطره را بخواند و اگر بخواهد بتواند از سیره شهدا، الگویی برای زندگی خودش به دست بیاورد. شیوه کار هم این‌گونه بود که مؤسسه روایت سیره شهدا، متولی این موضوع بود تا محتوا را برای راویان سیره شهدا، آماده کند. البته عمده پژوهش‌هایی که قبلاً در این مؤسسه انجام می‌گرفت برای استفاده راویان روحانی بود. خود تهیه خاطراب ناب و مستند، پروژه‌ای است که راویان عمدتاً امکان و فرصتی برای تهیه آنها نداشتند. یکی دیگر از انگیزه‌هایی که این سبک نگارش را شکل داد این بود که وقتی نویسنده از توصیفات و آرایه‌های ادبی استفاده می‌کند، آرام آرام از اتفاق اصلی فاصله می‌گیرد و بعضاً مسائلی که ساخته پرداخته ذهن او هست، به خاطرات شهدا اضافه می‌شود. این مسئله‌ای است که مقام معظم رهبری هم در دیدار با مسئولان مؤسسه سیره شهدا به آن اشاره کردند. عبارت ایشان به این شرح است: «سعی کنید در تبیین، عنصر اتقان مطلقاً به دست فراموشی سپرده نشود؛ اتقان. اتقان خیلی مهم است. گاهی اوقات انسان خیال می‌کند برای

بدون تعارف می‌گویم کتاب‌هایی که در حوزه شهدا منتشر می‌شود، عمدتاً به دست مخاطبانی می‌رسد که با شهدا انس دارند، به راهیان نور می‌روند یا خانواده مذهبی دارند. ما باید این‌گونه کتاب‌ها را به دستِ سایر مخاطبان هم برسانیم. منظورَم مخاطب خارج از این گود است. مخاطبی که از سبک زندگیِ شهدا خبر ندارد یا شاید اصلا در فضای مذهبی سیر نمی‌کند

شیرین کردن یک قضیه در چشم مخاطبان، باید آن را با پیرایه‌ها و اغراق‌هایی بیامیزد؛ بعد که از یک افق بالاتری نگاه می‌کند، می‌بیند نه، این پیرایه‌ها - چون مصنوع ما بود - نه فقط بر ارزش آن عنصر حقیقی نیفزود، بلکه گاهی از آن کاست. اتقان را در نظر بگیرید و روایت را روایت صحیح قرار بدهید». ما با این سبک نگارش سعی کردیم خاطرات را بدون دستکاری به دستِ مخاطب برسانیم و به نوعی عنصر اتقان را مدنظر داشته‌ایم.

آیا شهدای خاصی مدنظرتان قرار داشت یا اینکه موضوع‌محور به سراغ خاطرات رفتید؟

موضوع‌محور پیش رفتیم.

یعنی برای نگارش این کتاب و تدوین خاطرات خودتان با خانواده شهدا گفت‌وگو نکردید بلکه از مطالب و محتواهایی که از قبل تهیه شده بود استفاده کردید؟

بله از محتوای کتاب‌های مختلفی که چاپ شده بود کمک گرفتیم. بیش از ۲۰۰ کتاب خاطرات را دیدم و از حدود ۵۰ کتاب متن برداشتم تا این مجموعه آماده شد.

می‌خواهم یک سؤال خصوصی هم بپرسم. اگر ازدواج شما بعد از نوشتن این کتاب بود چقدر تحت تأثیر این کتاب صورت گرفت؟

متأسفانه ازدواج من قبل از اینکه با این خاطراتِ زیبا آشنا شوم صورت گرفت. البته باید بگویم مراسم ازدواج ما هم ساده بود ولی اگر این خاطرات را قبل از ازدواج می‌خواندم، قطعاً تأثیر بیشتری در شروع زندگی مشترک ما داشت.

در راه تهیه و تدوین و نگارش این کتاب چه مسائل و مشکلاتی برایتان به وجود آمد؟

خوشبختانه هیچ مشکلی نداشتم و همه چیز طبق روال معمول خود پیش رفت و اولین چاپ آن در سال ۹۶ در تیراژ ۲۵۰۰ نسخه منتشر شد. از چاپ‌های بعدی و چگونگی توزیع اطلاعی ندارم.

کتاب‌های خاطراتی که ما کار کردیم با این هدف به نگارش درآمد که مخاطب جوان و کم‌حوصله و کتاب‌نخوان را با خودش همراه کند. به همین خاطر خاطرات را در نهایتِ اختصار و بدون پرداخت‌های ادبی و توصیفات اضافه، بازنویسی کردیم طوری که مخاطب در یکی دو دقیقه می‌تواند چند خاطره را بخواند

نام کتاب چگونه انتخاب شد؟

معمولاً گروهی از دوستان که مرتبط با مؤسسه مطاف عشق هستند نظرات و پیشنهاداتی پیرامون نامگذاری کتاب‌ها ارائه می‌کنند، از بین آنها یک نام انتخاب می‌شود.

چقدر برای نوشتن کتاب‌های دیگر در این زمینه انگیزه دارید؟ منتظر پیشنهاد خاصی هستید؟ یا خودتان سوژه‌ای برای نوشتن در نظر دارید؟

الان مشغول کار روی خاطرات شهدای مدافع حرم در زمینه ازدواج و خانواده هستم. در مورد شهدای دفاع مقدس چون کتاب‌ها و خاطرات زیاد وجود دارد، کار جمع‌آوری خاطرات و انتخاب خاطراتِ ناب آسان‌تر بود ولی در حوزه شهدای مدافع حرم، کتاب‌ها و منابع محدود هستند. کمی مشکل داریم که ان‌شاءالله به لطف خدا رفع خواهد شد.

مخاطبان کتاب شما نوعاً باید از قشر جوان باشند. به نظر شما چگونه می‌توان آن نوع سبک زندگی را در جامعه امروز که بسیار متفاوت از دوران‌های گذشته است، ترویج کرد؟ چه کنیم که نسل جدید برای ازدواج و انتخاب‌های آگاهانه سراغ سیره شهدا بروند؟

بدون تعارف می‌گویم کتاب‌هایی که در حوزه شهدا منتشر می‌شود، عمدتاً به دست مخاطبانی می‌رسد که با شهدا انس دارند، به راهیان نور می‌روند یا خانواده مذهبی دارند. ما باید این‌گونه کتاب‌ها را به دستِ سایر مخاطبان هم برسانیم. منظورم مخاطب خارج از این گود است. مخاطبی که از سبک زندگی شهدا خبر ندارد یا شاید اصلاً در فضای مذهبی سیر نمی‌کند. این می‌شود یک کارِ خوب. می‌دانم اگر این کتاب‌ها و خاطراتی از این دست، به دست جوانان برسد، قطعاً شاهد تحول در سبک زندگی بسیاری از آنان به‌ویژه در حوزه ازدواج و خانواده خواهیم بود به‌طوری که با فراگیر شدن آن می‌توانیم سبک ازدواج ساده، آسان و پایدار را دوباره به جامعه برگردانیم. اینکه ازدواج‌ها روز به روز سخت‌تر و دست‌نیافتنی‌تر می‌شود، یکی از دلایلش چشم و هم‌چشمی است؛ از این منظر که وقتی مردم می‌بینند کسی جشن آنچنانی می‌گیرد، از او یاد می‌گیرند، از او الگو می‌گیرند و این کار را تکرار می‌کنند و به اشتراک می‌گذارند؛ و این آرام آرام به فرهنگ عمومی تبدیل می‌شود. حالا اگر ما همین چشم و هم‌چشمی را در ازدواج آسان با الگوگیری از زندگی شهدا به چشم و گوش مردم برسانیم، قطعاً از این روش هم الگو می‌گیرند، تکرار می‌کنند و به اشتراک می‌گذارند. اما اینکه چه کار کنیم در حوصله این بحث نیست. یک عملیاتِ مشترکِ اجتماعی نیاز دارد؛ یک پازلِ بزرگ که یکی از قطعاتش نشرِ خاطرات شهداست.

سهم فعالان فرهنگی را در ایجاد و تغییر وضعیت فرهنگی اجتماعی جامعه چقدر می‌دانید و به نظر شما چگونه می‌توان این سهم را افزایش داد؟

فعالان فرهنگی ما در زمینه‌های مختلف اجتماعی کارهای زیادی انجام داده‌اند. واقعاً زحمت زیادی کشیده‌اند ولی یکی از توصیه‌های مهم رهبری که توصیه به شبکه‌سازی و کار سازمانی بوده، آن‌طور که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته، لذا اثرگذاری این فعالیت‌ها به حداقل رسیده است. فکر می‌کنم اگر همین ظرفیت و همین توانِ کارِ فرهنگی با استفاده از شبکه‌سازی و فعالیت سازمانیِ پیش برود، اثرگذاری بهتری خواهد داشت.

بانوی تازه‌مسلمان رومانیایی:

جای هنر در معرفی ایران خالی است

گفت‌وگو
معصومه طاهری

خانم «استویانا لوبیتا ابرادو» بعد از تشرف به اسلام نام زهرا را بر خود نهاد. او از اهالی شهر تیمی‌شوارای رومانی و اقلیت صرب‌های رومانی است که توانست در رشته دندانپزشکی در ایران بورسیه شود. دکتر زهرا چند سالی است که در اردوهای جهادی نیز حضوری فعال دارد. وی از اعضای انجمن تازه‌مسلمانان و مؤسسه رهیافتگان است. فرصتی دست داد تا با او گفت‌وگو کنیم...

چطور با اسلام آشنا شدید؟

در دانشگاه دانشجویان مسلمان که خارجی بودند نیز درس می‌خواندند و من با آنها آشنا شدم و از این طریق درباره اسلام شناخت پیدا کردم. این دانشجویان از کشورهای مختلفی مانند فلسطین، عراق، کویت و سودان بودند. کم‌کم به خاطر رفتار خوب و متانتی که به عنوان مسلمان داشتند جذب اسلام شدم و در کافه دانشجویی با آنها حرف می‌زدم. خیلی مودب، مهربان و جدی بودند. برای همین کنجکاو شدم درباره فرهنگ اسلامی بیشتر بدانم، کتاب‌هایی تهیه کردم و شروع به مطالعه کردم تا اینکه در ترم دوم دانشگاه مسلمان شدم.

چه چیزی باعث شد راهی ایران شوید؟

ابتدای تشرف به اسلام خیلی سخت بود تا مسائل فقهی، طهارت و حجاب را یاد بگیرم. با این حال تلاش می‌کردم به عنوان مسلمان آموزش ببینم تا اینکه با دانشجویان ایرانی که برای اردوی تحقیقاتی از دانشگاه شهید بهشتی به اروپای شرقی آمده بودند آشنا و مترجم آنها شدم. بعد از این برای تحصیل در ایران انتقالی گرفتم تا بهتر احکام و فرهنگ اسلامی - ایرانی را یاد بگیرم. اول قصد ماندن دائم نداشتم اما بعداً به خاطر مسائل خانوادگی، مالی و عقیدتی ماندگار شدم.

خانواده شما مشکلی با تغییر دین نداشتند؟

دین خانواده‌ام ارتدوکس بود که زمان حکومت کمونیستی همچنان به عقاید خود پایبند بودند. بعد از مسلمان شدنم به شدت می‌ترسیدند. فکر می‌کردند عضو گروه تروریستی تندرو شدم، وقتی دیدند رفتارم تغییر نکرده گفتند همسر مسلمانش او را سحر کرده ولی دیدند این طور نیست. هر فکری به ذهن‌شان خطور کرد تا مسلمانی من را توجیه کنند چون اغلب مردم کشورم افکار بسته‌ای داشتند و دین اسلام را نمی‌پذیرفتند.

کسی هم از خانواده مسلمان شد؟

یک برادر دارم که وقتی مسلمان شدم خیلی راحت پذیرفت با این ایده که تو خواهر من هستی فرقی نمی‌کند چه دینی داشته باشی. پدربزرگ و مادربزرگم مسلمان شدند. مادربزرگم مسیحی واقعی بود، وقتی مسلمان شدم از من سؤالاتی کرد. برایش جالب بود که در اسلام هم اعتقادات شبیه مسیحیت است و گفت او هم یک عمر همین اعتقادات را داشته. عقاید شیعی و اهل بیت (ع) به آن اضافه شده. وقتی قرآن را خواند گفت درست است و همه اینها در انجیل آمده و مسلمان شد. پدربزرگم هم با اینکه پیر و بیمار بود، خیلی راحت پذیرفت و مسلمان از دنیا رفت.

مراکز اسلامی و شیعی در رومانی وجود دارد؟

تا جایی که اطلاع دارم مراکز شیعی نداریم در حد گروه‌های کوچک چند نفره هستند، ولی انجمنی ثبت نشده است برعکس در رومانی وهابی زیاد داریم.

فکر می‌کنید اسلام چه چیزی به شما داد؟

خوشبختی که وابسته به زمان و مکان نیست بدون هیچ شرایط خاصی وجود دارد. وقتی آدم احساس خوشبختی می‌کند حتی اگر تنها و غریب هم باشد باز هم این حس را دارد و من بعد از مسلمان شدن این حس را پیدا کردم.

داشتن حجاب سخت نبود؟

وقتی مسلمان شدم حجاب نداشتم. دو سال بعد مقید شدم چون آنجا پلیس اخطار داده بود و دانشجویان مسلمان اخراج می‌شدند، از طرف پلیس هم برای من اخطار آمده بود برای همین در دانشگاه حجاب نداشتم ولی حجاب را به عنوان اصلی در اسلام پذیرفته بودم اما لباس‌هایم پوشیده و بلند بود. موهایم را همیشه می‌بستم بدون آرایش و همیشه در کیفم روسری داشتم تا خارج از دانشگاه و به دور از دید پلیس سر کنم. دوستانم که نمی‌دانستند مسلمان شده‌ام با تعجب به من می‌گفتند تو هیپی شده‌ای!

نماز خواندن چطور؟

خیلی سخت بود چون باید عربی تلفظ می‌کردیم و من عربی نمی‌فهمیدم. برای همین به لاتین برایم نوشتند چهار ماه طول کشید تا بتوانم نماز بخوانم.

قرآن را به زبان رومانیایی می‌خواندید؟

ترجمه صربستانی قرآن را خواندم. یک بوسنیایی که در ترکیه زندگی می‌کرد قرآن را ترجمه دقیق و خوبی کرده بود آن را تهیه کردم و خواندم.

با کدام یک از اهل بیت بیشتر مأنوس هستید؟

چون بیشتر ذکر امام حسین(ع) می‌شود و در جلسات و روضه‌خوانی‌ها از این امام یاد می‌شود ایشان را بیشتر می‌شناسم اما از طرفی من یک زن هستم و احساسات زنانه دارم برای همین با حضرت زهرا(ع) انس بیشتری دارم و احساسم خاص‌تر است.

چه چیز اهل بیت شما را مجذوب کرده است؟

آنها هیچ سازشی با بی‌عدالتی و ظلم ندارند، دروغ و ریا در رفتار و گفتارشان نیست و اخلاص و صداقت دارند برای همین آرامش‌دهنده و باورپذیر هستند و در یک کلام اهل بیت انسان‌هایی کامل و تجلی ارزش‌های والای انسانی هستند. این برایم بسیار جالب توجه بوده است. این رفتار در شیعیان هم دیده می‌شود که همیشه شجاع و محکم هستند.

با کدام آیات قرآنی بیشتر انس دارید؟

از همان زمان که مسلمان شدم با خواندن قرآن آرامش می‌گرفتم ولی در بین آیات قرآنی آنجا که خدا می‌فرماید به ریسمان الهی چنگ بزنید و آن را رها نکنید خیلی برای من و دوستان تازه مسلمانم که در این راه سختی‌های زیادی متحمل شده‌ایم تأثیرگذار بوده است و حقیقتاً آرامش گرفتم یا آیه‌ای که خدا می‌فرماید غصه نخورید مشکلات شما حل خواهد شد برایم لذتبخش بوده است.

از همان زمان که مسلمان شدم با خواندن قرآن آرامش می‌گرفتم ولی در بین آیات قرآنی آنجا که خدا می‌فرماید به ریسمان الهی چنگ بزنید و آن را رها نکنید خیلی برای من و دوستان تازه مسلمانم که در این راه سختی‌های زیادی متحمل شده‌ایم تأثیرگذار بوده است و حقیقتاً آرامش گرفتم

بزرگ‌ترین مشکل تازه‌مسلمانان رومانیایی چیست؟

بزرگ کردن و تربیت فرزندانشان در محیط آنجا چون بقیه مشکلات قابل تحمل و رفع است اما فضا و محیط آنجا اسلامی نیست خواه ناخواه بچه‌ها در فضای غیراسلامی بزرگ می‌شوند و این خیلی سخت است.

اگر بخواهید اسلام را به یک خارجی غیرمسلمان معرفی کنید چه می‌گویید؟

واقعیت درباره تمام مسائل دنیا در اسلام راهکار وجود دارد و دینی کامل است. یک روش فوق‌العاده انعطاف‌پذیر در زندگی دارد که متناسب با آناتومی و طبیعت انسان است بنابراین برای یک غیرمسلمان و ناآشنا درباره این مسئله مهم صحبت می‌کنم تا نگاهش را به اسلام معطوف کنم.

شما یک پزشک هستید. در این باره چیزی بوده که میل و کشش شما را به اسلام بیشتر کند؟

قبل از مسلمان شدن، بین فطرت بشر و هستی از طرف خدا و تئوری انفجار بزرگ شک داشتم که کدام واقعی است؛ تئوری داروین و تکامل بشر یا هستی انسان. بعد از تشرف به اسلام به عنوان یک دندانپزشک دیدم یک نظام فوق‌العاده کامل و زیبا و هماهنگ داریم که هر بار بیشتر از قبل مجذوب این عظمت می‌شوم همین باعث شد تا خیلی بیشتر عاشق کارم شوم.

مردم از شما سؤال هم می‌کنند؟

بله خیلی زیاد، برخی تکراری هستند اینکه چرا مسلمان شدم؟ چرا به ایران آمدم؟ چرا حجاب کامل دارم و... برای همین مدتی به سخنرانی نمی‌رفتم. البته این یک واقعیت است، اکثریت حرف‌های یک خارجی برایشان جذاب است. در این میان بعضی مرتد شده بودند و گرایشم به اسلام را قبول نداشتند و با من مخالف می‌کردند. به آنها می‌گفتم به اسلام گرایش پیدا کردم چون آن را شناختم و متأثر از نظام کشور ایران نیستم. اگر حکومت اسلامی در کشور دیگری بود قطعاً آنجا می‌رفتم.

از مسلمان شدن خود خاطره خوبی هم دارید؟

بله خیلی زیاد به خصوص اینکه در ایران هستم و ایرانی‌ها مردمانی مهربان و خونگرم و مهمان‌نواز هستند. از وقتی مسلمان شدم و از همان زمان که شهادتین را گفتم احساس کردم تازه متولد شده‌ام. همه چیز برایم تازگی داشت و به قدری خوشحال بودم که در چهره‌ام هم پیدا بود. دیگران می‌گفتند عوض شده‌ای! زیباتر شده‌ای! حس و حال خوبی داشتم.

شما در اردوهای جهادی هم شرکت می‌کنید، مشکل نیست؟

نه اصلاً مشکل نیست. دو سال است که در اردوهای جهادی هستم. قبلاً از تلویزیون دیده بودم، برایم جالب بود برای همین تصمیم گرفتم من هم بروم. کمک کردن به دیگران احساس معنوی و آرامش خوبی به انسان می‌دهد. همه چیز اردوها خوب است، اینکه بتوانیم نیاز افراد نیازمند را برطرف کنیم با وجود خستگی‌ها شیرین و لذتبخش است.

از اولین سفر به مشهد خاطره‌ای دارید؟

بله یادم است تازه به ایران آمده بودم دانشجو بودم و پولی نداشتم. یک بار در اردوی دانشجویی سفر به مشهد شرکت کردم. فارسی هم نمی‌دانستم. می‌گفتند هر کس برای اولین بار به زیارت امام رضا(ع) بیاید سه خواسته او برآورده می‌شود. خیلی هیجان داشتم. جمعیت زیادی به زیارت آمده بودند و شلوغ بود با این حال احساس آرامش داشتم. آنجا زمان و مکان را از یاد برده بودم و دلم می‌خواست فقط روبه‌روی بارگاه امام بنشینم.

اربعین چطور؟ تا به حال رفته‌اید؟

به همراه خانواده به زیارت عتبات رفته‌ام اما خارج از ماه محرم بوده است. قابل توصیف نیست. آنجا تازه معنای زندگی را می‌فهمیم. به دارالسلام هم رفتم، یک تکه جدا از تاریخ بشر که حس و حال دیگری دارد اما متأسفانه هنوز در سفر اربعین نبوده‌ام.

اگر بخواهید در رومانی تبلیغ اسلام داشته باشید چه می‌کنید؟

مردم رومانی مذهبی هستند اما باید اول دین خودشان را معرفی کنیم و به آنها بشناسانیم چون انجیل تحریف شده است. به نظرم اگر دین واقعی مسیحیت را معرفی کنیم بهتر می‌توانیم اسلام را معرفی کنیم، اسلام در راستای مسیحیت و تکامل آن است. بعد هم اینکه وقتی از دین‌شان حرف بزنیم خود به خود کنجکاو می‌شوند که دین خودت چیست و درباره خودت سؤال می‌کنند آن وقت مناسب است و می‌توانیم از اسلام برایشان بگوییم.

نظر رومانیایی‌ها درباره ایران و تشیع چیست؟

چون اطلاعات آنها از دریچه رسانه‌هاست و چیزی نمی‌دانند، عمدتاً ایران را کشوری تروریست و مهاجم می‌دانند. مردمانی خشن و بی‌رحم و تندرو دارد که به دنبال انفجار و کشتار مردم هستند؛ البته اینها را در قالب فیلم درباره ایران دیده‌اند. دنبال مسائل دینی و سیاسی نیستند.

به نظرتان سینما می‌تواند چهره ایران را خوب معرفی کند؟

قطعاً هنر مؤثر است و روی شناخت و دیدگاه‌شان اثر می‌گذارد. در زمینه دین هم همین طور مردم دوست دارند زندگی افراد مذهبی را ببینند و چون لازم است اول دین خودشان را درست بشناسند. اگر فیلم «بشارت منجی» را به زبان رومانیایی ترجمه کنند به نظرم می‌تواند به آنها بفهماند که مسیحیت و انجیل چقدر تحریف شده است. از سویی وجه اشتراک ما با ایرانی‌ها خیلی زیاد است. رومانیایی‌ها هم مثل ایرانی‌ها مردمانی خانواده‌دوست و خونگرم هستند. به نظرم اگر روی اشتراکات در حوزه هنر و فیلم کار شود می‌توان رابطه خوبی بین مردم دو کشور برقرار کرد و تصویر منفی‌ای که از ایرانی‌ها دارند را برطرف ساخت.